

## دفاع از حق انتخاب

حق آزادی انتخاب پوشش، مانند هر آزادی دیگری، نه حقی طبیعی است نه فطری، بلکه مشخصاً حقی است ساخته بشر برای آزاد ساختن خود از سیطره جبری طبیعت و فطرت. در یک کلام، آزادی نه نتیجه قانون طبیعت، بلکه حاصل قیام انسان علیه طبیعت، و شرط لازم سوپرکتیویته انسانی و معنادارشدن زیست او در جهانی فی نفسه بی معناست. این همان دقیقه‌ای است که فرد می‌تواند "تصمیم بگیرد" که سوژه‌ای آزاد باشد یا نه، و البته هزینه این آزادی را نیز بپردازد، مسئولیت آن را بپذیرد و حتی با مسائل و تعارضات انتخابش مواجه شود. این آزادی هرچند مصادیق و درجات مختلفی دارد، اما در تمام سطوح باید از آن حراست کرد، ولو حراستی نقادانه (به ویژه در نقد برداشت رایج و میل محور از آزادی). در این سطح، بحث بنیادی‌تر از قانونی بودن یا نبودن این حق است. سوژه، اگر آزادی را انتخاب کند، نباید حق بیان و اتخاذ موضعش را به قانون مقید کند. اگر او به عنوان شهروند وظیفه‌ای در برابر قانون مستقر دارد، به عنوان فرد همواره واجد "حق مخالفت با قانون" است. شیوهی ابراز این مخالفت و نحوه‌ی تغییر قانون، تازه در سطوح بعدی کنشگری‌های سیاسی و مدنی مطرح و ارزیابی خواهد شد. اینکه از فرد بخواهیم که ابراز مخالفتش را تا زمان تغییر محدودیت قانونی - حقوقی، خواه محدودیتی موجه خواه ناموجه، به تعویق اندازد، عین استبداد است و باید به هر قیمتی در برابر آن ایستاد. همچنین رویکردهایی که معتقدند مسئله اصلی ما امروز مسئله حجاب نیست و به این دلیل آن را کم‌اهمیت جلوه می‌دهند، فراموش می‌کنند که هیچ حقی را نباید به بهانه حقی دیگر به تعویق انداخت. تجربه واکنش بخش اعظم گروه‌های چپ به راهپیمایی مخالفت با حجاب اجباری در اسفند ۵۷ مایه عبرت ماست. امروز البته برخلاف هیاهوی رسانه‌ای، نه روشنفکران، نه نخبگان و نه حتی فعالان سیاسی، هیچ‌کدام در صف نخست دفاع از حق پوشش قرار ندارند، بلکه این دختران و زنان گمنام و بی‌ادعای این جامعه‌اند که در حال پرداخت هزینه‌های گزاف‌اند. با این همه، این هزینه‌ها تاکنون بی‌ثمر هم نبوده‌اند و در طول دهه‌های اخیر، گام به گام مرزهای تحمیل حجاب را به عقب رانده‌اند. اکنون تعارضات پروژه حجاب اجباری، به شکل بی‌سابقه‌ای پس از انقلاب ۵۷ (انقلابی که خود و امداً حق انتخاب بود)، چنان آشکار و سرکوب‌ها چنان مفتضح شده است که حتی بخش قابل توجهی از حامیان نظام و باورمندان به حجاب نیز نسبت به کارآمدی و مشروعیت آن موضع انتقادی اتخاذ کرده‌اند و دریافته‌اند که حتی برای دفاع از حجاب نیز ابتدا باید از حق انتخاب آن دفاع کرد. در نتیجه، امروز دیگر باید تعارفات و مبهم‌گویی را کنار گذاشت و نه تنها علیه رفتار این یا آن مامور معذور، نه تنها علیه این یا آن سیاست‌خسونت‌بار و تندروانه، نه تنها علیه این یا آن نام (از گشت ارشاد گرفته تا دیگر گشت‌ها)، بلکه باید علیه هر شکلی از تلاش حاکمیتی و دستوری - فرمایشی در راستای تحمیل اجباری حجاب یا بی‌حجابی در هر جای جهان، موضعی صریح اتخاذ کرد. این مهم البته با دو تبصره

کلیدی همراه است: یکی، حفظ مرزبندی قاطع با جریانات سیاسی فرصت‌طلبی که خود در سرکوب آزادی‌های سیاسی و سبک زندگی خوش‌سابقه‌تر نبوده و نیستند و از قضا تحمیل حجاب اجباری واکنشی بود به تحمیل کشف حجاب از سوی اسلافشان. هدف آنها نه دفاع از حق انتخاب، بلکه مصادره‌ی ریاکارانه‌ی واکنش‌های سلبی اجتماعی است در راستای اغراض خاص خودشان و بازگشت شکل شیک‌تری از استبداد؛ و دیگری، حفظ مرزبندی با جریاناتی که ضدیت با تحمیل حجاب (در ساحت عمومی) را با مخالفت با خود حجاب (در ساحت نظری) خلط می‌کنند. در یک کلام، مسئله در ساحت امر عمومی، حق دفاع از آزادی پوشش است، هم برای باحجاب‌ها هم برای بی‌حجاب‌ها. علاوه بر اینها، نقد لیبرالیسم و ریشه‌های فرهنگی و روانشناختی انتخاب پوشش تحت تاثیر نظام تبلیغاتی-رسانه‌ای مصرف‌گرای بین‌المللی را نباید اهرمی برای سرکوب حق انتخاب افراد قرار داد، هر قدر هم که این انتخاب‌ها منفعلانه و کورکورانه باشند. نقد ریشه‌های فرهنگی، اقتصادی و روانشناختی نمایش بدن مربوط به "سطح آگاهی‌رسانی عمومی" است و ابدأً نباید به ابزاری برای نفی حق انتخاب افراد در "سطح زندگی اجتماعی" بدل شود. البته که بحث درباره‌ی تعارضات درونی خود این آزادی سلبی میل‌محور (در مقام توهمی از آزادی) همواره گشوده و چه بسا ضروری است، اما این مناقشات در ساحت نظری، نباید آب به آسیاب سرکوب و محدودسازی سوژه‌ها و تحمیل یک سبک زندگی خاص بریزد، بلکه حتی می‌توان تلاش برای تحقق چنین آزادی‌ای را شرط لازم مواجهه با تعارضات خود آن دانست. در این معنا، هر گامی، هر مقاومتی، و هر اتخاذ موضعی در دفاع از حق انتخاب و تصمیم افراد، در هر جای جهان، موجه و قابل دفاع است. چرا که این حق، بنیادی‌ترین شرط لازم سوژه بودن و آزادی انسان است.